

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قبل از شروع در بحث فرمودند که یکی از دوستان مباحثه افرادی از بستگان‌شان در
تصادفی به رحمت خدا رفتند و مصیبت بزرگی بر ایشان وارد شده تقاضا داشتند که برای
شادی ارواح آن‌ها سوره مبارکه حمدی خوانده بشود و هم چنین برای شفای مصدومین
این حادثه حمد دیگری. بنابراین دو تا حمد و یک صلوات یکی به نیت ارسال به آن‌ها و یکی
هم برای شفا.

بحث در این بود که معروف چیست؟ گفتیم برای این که بشناسیم معروف چیست دو راه
داریم؛

راه اول این بود که بدون رفتن به سراغ بیان مفهوم معروف عرفاً لغۀ شرعاً و امثال
این‌ها برویم سراغ مصداق و بینیم آیا ما مصادیق معروف را می‌توانیم بشناسیم، احصاء
کنیم که اگر این کار را بتوانیم انجام بدهیم و موفق باشیم دیگه لایضراً جهل به مفهوم.

و راه دوم این است که از رهگذر مفهوم پیش بیاییم که مفهوم چیست بعد از این که
مفهوم را شناختیم مصادیق را و منطبقاتش را بشناسیم.

حالا بحث در راه اول بود. دو روایت را مطرح کردیم که از رهگذر آن روایات می‌خواستیم
استفاده کنیم موضوع چیه که خب روایت اول خوب بود و تقویت کردیم که فرمود:
«المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» بنابراین از این روایت استفاده می‌شود که
معروفی که در السنه شارع مورد امر قرار گرفته در باب امر به معروف و نهی از منکر
عبارت است از آن چه که شارع به آن امر کرده که می‌شود معروف حالا چه امر وجوبی،
چه امر استحبابی. و آن چه شارع از آن نهی فرموده می‌شود منکر. چه نهی وجوبی، چه
نهی تنزیهی.

حدیث دوم هم که مورد بحث قرار گرفت و اشکال داشت.

بیان آخر، بیان سوم برای این که ما مصداق بشناسیم. این بیان از سه مقدمه تشکیل
می‌شود؛

مقدمه اول این است که خب می‌دانیم که جمیع افعال مکلفین و ما یصدر او صدر عنهم
این‌ها محکوم به یکی از احکام خمسۀ تکلیفیه هستند. و هیچ فعلی نداریم که متصف به
یکی از این احکام خمسۀ نباشد. یا واجب است، یا مستحب است، یا حرام است، یا مباح
است، یا مکروه است. یک چیزی، فعلی خارج از این حوزه ما نداریم. بنابراین اگر ما
بتوانیم بگوییم معروف کدام یکی از این‌ها را شامل می‌شود و کدام یکی از این‌ها را شامل

نمی‌شود، یک عقد ایجابی یا یک عقد سلبی دیگر تمام مصادیق معروف را واقف شدیم چون امری خارج از این وجود ندارد. تمام مصادیق، تمام افعال مکلفین همه این‌ها در این حوزه احکام خمس وجود دارند و خارج از این چیزی نداریم. اگر ما بتوانیم معین بکنیم معروف در این احکام خمس کدام هست و کدام نیست، خب قهراً مصادیق ما روشن خواهد شد حالا معنای معروف را بفهمیم یا نفهمیم. معنای معروف خیر باشد، احسان باشد، مشهور باشد، معلوم باشد یا چیزهای دیگر که بعداً خواهیم گفت؛ هفت هشت تا معنا است. هر چی می‌خواهد باشد. این مقدمه اولی.

اثبات این که تمام افعال این خمس را دارند این دیگر در محل خودش هست و از واضحات است و از روایات مبارکات هم استفاده می‌شود و برهان هم بر آن هست که بالاخره برهان دائر بین سلب و ایجاب بر آن هست که در محل خودش بیان شد. این مقدمه اولی.

مقدمه ثانیه این است که برهان نقض غرض اقتضاء می‌کند که حرام و مکروه و مباح این‌ها داخل در معروفی که شارع امر وجوبی روی آن دارد و می‌گوید واجب است امر به معروف بکنید نیست. این‌ها مصداق آن معروفی که امر وجوبی دارد ... لازم نیست بگوییم امر وجوبی دارد. مصداق معروفی که امر دارد؛ حالا چه وجوبی، چه استحبابی، چه جامع این‌ها. امر هر چی می‌خواهد باشد. مسلّم معروفی که امر دارد شارع می‌گوید «مروا بالمعروف» حالا این «مروا» چه وجوبی باشد، چه استحبابی باشد، چه جامع بینهما باشد، این معروفی که موضوع چنین حکمی است حتماً شامل محرمات نمی‌شود چون نقض غرض است. حرام کردید بعد می‌گویید امر بکنند دیگران که آقا این را جمع بده. وادارش کنند انجام بدهد. حتماً شامل مکروهات نمی‌شود چون نقض غرض است. حتماً شامل مباحات نمی‌شود، چون مباح کردی یعنی می‌گویی آزادی، نه به طرف فعل، نه به طرف ترک. بعد بیایی به دیگران بگویی مجبورش کنند انجام بدهد، امر بکن که انجام بدهد. این نقض غرض است.

پس بنابراین برهان نقض غرض به ما می‌گوید محرم، مکروه، مباح مشمول واژه معروف نیستند. کما این که برهان به ما می‌گوید واجب و مستحب و مباح مشمول واژه منکری که شارع امر کرده است به نهی از آن نیستند. مشمول آن منکر نیستند به همین برهان نقض غرض. واجب کرده حالا بگوید مردم را نهی کنید از انجام دادنش. چه این امر وجوبی باشد که واجب است بر شما نهی کنید، چه استحبابی باشد، چه جامع باشد. همه‌اش نقض غرض است. مستحب هم بخواهد مشمول منکر باشد و مصداق آن باشد باز نقض غرض است. مباح هم بخواهد باشد نقض غرض است.

پس به برکت مقدمه دوم فهمیدیم که معروف شامل آن سه تا نمی‌شود، منکر هم شامل این سه تا باز نمی‌شود. این هم مقدمه ثانیه.

مقدمه ثالثه؛ مقدمه ثالثه این است که معروف شامل مستحبات هم نمی‌شود. چرا؟ به خاطر این که بزرگان فرموده‌اند و در کلمات هست و علاوه بر این که بزرگان فرمودند و در کلمات هم هست وجداناً هم انسان وقتی تتبع می‌کند در کلمات می‌یابد. یعنی هم اجماع منقول بر آن هست، هم اجماع محضّل که امر به مستحبات واجب نیست. این هم از مسلّمات است. ممکن است بگوییم مستحب است ولی همه قبول دارند امر به مستحبات واجب نیست. خب وقتی امر به مستحبات واجب نبود این را ضم به این بکنیم که از آن طرف اجماع داریم بر این که امر به معروف واجب است. نتیجه ضم این دو اجماع چی

می‌شود؟ اجماع داریم امر به معروف واجب است، یعنی این واژه معروف بما له من المصادیق واجب است امر کردن به آن. این را اجماع داریم. خب از آن طرف آیا با توجه به این می‌شود مستحبی که اجماع داریم امر به آن واجب نیست داخل در این معروف باشد. تناقض لازم می‌آید، نمی‌شود دیگه؛ چون اجماع داریم که شارع فرموده بر این که امر به مستحب واجب نیست، از آن طرف اجماع داریم ما یصدق علیه المعروف و مصادیق معروف یجب الامر به. خب جمع بین این دو اجماع اقتضاء می‌کند که پس بگویم مستحب داخل در این معروفی که حکمش وجوب امر به آن است نیست.

سؤال: یجب الامر به آن اعم است. امر به مستحب...

جواب: یجب الامر به. دو جور هست یعنی چی؟ یجب الامر به.

سؤال: ...

جواب: آن جا گفتیم اما این جا حالا داریم این را می‌گوییم.

پس در آن جایی که آن معروف... این جا مقدمه ثالثه است. آن جا لزومی نداشت روی این تکیه بکنیم. اما در این مقدمه ثالثه این مطلب گفته می‌شود که این مطلب از بعضی عبارات شهید ثانی قدس سره استفاده می‌شود و یا استفاده کردند و به ایشان نسبت دادند که ما در باب معروف یک مطلبی داریم که قام علیه الاجماع و آن مطلب این است که هرچه مصادق معروف است و بر آن معروف صادق است یجب الامر به. این از یک طرف. از طرف دیگه اجماع داریم امر به مستحب واجب نیست؛ پس نتیجه می‌شود که این مستحبات داخل در آن معروف نیستند و الا آن اجماع غلط بود، آن حرف درست نبود.

سؤال: ...

جواب: نه، معروفی که مستحب است نداریم. این را دقت بفرمایید مطلب چیه. اجماع داریم هر چی صادق می‌شود بر آن معروف و هر معنایی دارد که آن معنا را ما الان نمی‌دانیم چیه. معروف بر هرچی صادق می‌آید امر به آن واجب است.

سؤال: معروف در مقابل منکر..

جواب: بابا گفتم حالا شما بعداً اشکال کنید بگویید این را از کجا می‌گویید. شهید ثانی فرموده این مسأله را. توجیه می‌کند فرمایش شهید اول را به همین که چرا شهید اول فرموده «یجب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر اجماعاً و نقلاً» بعد فرموده «و یستحب الامر بالمندوب و النهی عن المكروه» جدا کرده. می‌گوید که چرا جدا کرده این را، چرا استثناء نفرموده؟ می‌فرماید برای خاطر این که این دو تا داخل در آن نمی‌شدند. چرا نمی‌شدند؟ چون هرچی معروف است واجب است امر به آن. این‌ها مستحب هستند، امر به این مستحب‌ها مستحب است. نهی از مکروهات مستحب است، پس این‌ها داخل در آن نیستند، اگر داخل بودند که نمی‌شد اجماع داشته باشیم هرچی که یصدق علیه المعروف امر به آن واجب است.

خب پس بنابراین نتیجه چی می‌شود؛ نتیجه این بیان؟ نتیجه این بیان این می‌شود که پس شامل مستحبات هم نشد. خب همه افعال مکلفین، کل افعال مکلفین یا واجب است یا مستحب است، که مستحب را شامل نشد، یا حرام است، که آن را شامل نشد، یا مکروه

است، که آن را شامل نشد، یا مباح است، که آن را شامل نشد؛ فیقوی واجب. فثبت ولاية علی بن ابیطالب سلام الله علیه.

پس با ضم این سه مقدمه به یکدیگر به این نتیجه می‌رسیم که تنها و تنها مصداق معروف، آن معروفی که امر به آن شده در آیات، در روایات فرموده «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» این چیه؟ این واجبات است، حالا معنایش هر چی می‌خواهد باشد. واجبات مصداقش هست. در ناحیه منکر هم باز همین جور، چون اجماع داریم هرچه که منکر است واجب است نهی از آن. از آن طرف اجماع داریم نهی از مکروهات تنزیهیه واجب نیست و مستحب است. خب باز ضم این دو تا اجماع به یکدیگر همین اقتضاء را می‌کند که از منکر هم چهار تا مقصود نیست فقط می‌ماند حرام. پس مصداق منکر هم می‌شود حرام‌ها.

خب شما می‌توانید به جای آن عبارت که می‌گفتیم اجماع داریم بر این که هرچه مصداق معروف است واجب است امر به آن، و هرچه مصداق منکر است واجب است نهی از آن، به جای این اجماع که ضم دو تا اجماع می‌شد، به جای این اجماع اولی از اطلاقات و نصوص و این‌ها استفاده نکنیم. بگوییم ظاهر اطلاقات و نصوص این است که می‌گوید «مروا بالمعروف» یعنی هرچی مصداق معروف است امر بکنید. از آن طرف اجماع داریم که مستحب امرش واجب نیست. خب جمعش به چیه؟ ممکن است بگوییم جمعش به این است که پس از آن معروف مقصود نیست، مستحبات. نه این که دارد تخصیص می‌زند. بنابر آن قاعده که «إذا دار الامر بین التخصیص و التخصص» گفتند تخصیص اولی است. اگر آن جا که گفته «مروا بالمعروف» واجب است به معروف‌ها امر بکنید، آن معروف شامل مستحبات بشود بعد باید به واسطه این اجماعی که می‌گوید امر به مستحبات واجب نیست و مستحب است ما تخصیص بزنیم «مروا بالمعروف» را. اما اگر بگوییم اصلاً داخل آن نیست، شامل آن نمی‌شود خب تخصیصاً خارج است و تخصیص لازم نیست. «إذا دار الامر بین التخصیص و التخصص التخصص اولی» پس از این قاعده استفاده می‌کنیم و این حرف را می‌زنیم.

آن بیان قبلی احتیاج به این قاعده نداشت اما این بیان بعدی احتیاج به ضم این قاعده داریم. خب این هم یک بیانی است که قد یقال... حالا این بیانات با این مقدمات با این خصوصیات این در کلمات بزرگان یا شهید ثانی قدس سره نیست اما یک سرخ‌هایی که از آن سرخ‌ها می‌توانیم استفاده کنیم و این را استخراج کنیم از کلمات‌شان وجود دارد.

آیا این بیان تمام است یا تمام نیست؟ این بیان محل اشکال هست؛

اولاً به این که این بیان مفید است در عقد سلبی بالجمله، اما نسبت به عقد ایجابی مفید نیست الا فی الجمله. بله با این بیان ما قطع پیدا کردیم بلاشکال که معروف شامل حرام‌ها نمی‌شود، شامل مکروهات نمی‌شود، شامل مباحات نمی‌شود. توی این عقد سلبی مفید است، کما این که نهی از منکر یقین کردیم منکر شامل واجبات، مستحبات، مباحات نمی‌شود. توی عقد سلبی مفید است اما توی عقد ایجابی خب بنابراین آن چهار تا که رفتند بیرون از معروف حالا واجب می‌ماند، اما حالا همه واجبات یا بعضی‌اش؟ تا مفهوم برای ما روشن نشود فقط از ناحیه مصداق شاید بعضی از واجبات معروف است، نه کلش. مثلاً واجباتی که خیلی مهم است در اسلام؛ نماز، روزه، روزه شهر رمضان، آن‌هایی که خیلی مهم است، شاید این جوری باشد. ما که نمی‌دانیم. ما از ناحیه مفهوم فرض کنید نمی‌آییم، می‌گوییم مفهوم را جاهلیم، نمی‌دانیم می‌خواهیم مصداق را روشن

بکنیم. خب این برهان بیش از این به ما نگفت که آن‌ها نمی‌شود مراد باشد. اما حالا همه واجبات باید مراد باشد؟ چه ملازمه‌ای است، ممکن است بعضی از واجبات مراد باشد. بنابراین در ناحیه عقد ایجابی فی الجمله مفید است. یعنی می‌دانیم بله یک عده از واجبات قدر متقین‌ها را می‌فهمیم این‌ها مصداق است. اما نمی‌فهمیم که همه واجبات مصداق است لعل باشد. فلذا این بیان سوم، این بیانی که امروز گفتیم لایعنی الفقیه از این که بررسی بکند آن راه بعدی را. مغنی نیست. بله اگر می‌توانست این بیان اثبات بکند که تمام واجبات مصداق است آن مغنی می‌شویم از بررسی دوم.

سؤال: استاد ببخشید ...؟

جواب: واجب ارتباطی که نیست، انحلالی است. قدر و اطاعت و اتیان خاص خودش را دارد. خب قدر متیقن‌ها را فهمیدیم که این معروف است، نماز معروف است، چی معروف است، این‌هایی که مسلمات خیلی مهم است در اسلام این‌ها را فهمیدیم. حالا نمی‌دانیم بعضی از واجبات دیگری که قد یقال این هم واجب است این هم مصداق معروف هست که اگر کسی انجام نداد بر ما واجب باشد به او بگوییم. خب اگر بعد دلیلی پیدا نمی‌کنیم برائت جاری می‌کنیم. چون امثال آن‌ها مربوط به این نیست جداگانه است، تکلیف جداگانه است ولی فقیه باید فحص کند تا بتواند برائت جاری کند. این فحص هم انجام نمی‌شود الا این که برود سراغ آن راه دوم. ببیند راه دوم آیا جواب می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر از راه دوم نتوانست بفهمد که این هم داخل معروف است که خیلی خب اگر نتوانست بفهمد آن وقت برائت جاری می‌کند.

سؤال: استاد برهان نقض غرض...؟

جواب: امر حضرت عالی هم به ما واجب می‌شود. اگر خدا یک چیزی را عیدی خواسته حالا آن انجام نمی‌دهد به شما گفته حتماً امر به او یکن. چه ملازمه‌ای است. پس شما قائلید به این که امر به معروف احتیاج به ادله شرعیه ندارد عقل حاکم است به این که این جا باید باشد. حالا بعداً ان شاء الله خواهیم گفت نه این جوری نیست. بلکه من توصیه می‌کنم الان خدمت شما عزیزان تا وقت دارید و ان شاء الله محرم هم جلو هست بتوانید یک دور روایات باب امر به معروف و نهی از منکر را حتماً مراجعه بکنید بر این مسأله چون کتاب امر به معروف و نهی از منکر خیلی از جاهایش ابهام هنوز دارد چون خیلی این‌ها هنوز مورد بحث واقع نشده یک جاهایی ابهام دارد که آیا حالا امر به معروف واجب شد به چه نحو واجب است، یعنی چی. یعنی مثل خدا، خدا یکی از صفاتش این است که آمر به معروف است و ناهی از منکر است. کتب سماویه یکی از صفاتش این است که امر به معروف می‌کند نهی از منکر می‌کند. آیا خدای متعال هر کسی کار حرامی انجام بدهد می‌آید نهی‌اش می‌کند یا ترک واجب می‌کند امرش می‌کند. یا امر به معروفش به همین است که اعلام می‌کند، ابلاغ می‌کند، می‌گوید. خب ما منبر می‌رویم می‌گوییم، توی رسانه‌ها می‌گوییم توی کتاب‌های می‌نویسیم. امر به معروف داریم می‌کنیم دیگه. به ما گفته امر به معروف یکن این معنایش این است که هر کسی را دیدی به او بگو، یا نه مثل این که خدا چه جور امر به معروف می‌کند شما هم همان جور امر به معروف یکن. به مجرد آن ادله‌ای که می‌گوید امر به معروف یکن ثابت نمی‌شود که اگر هر کسی گناه می‌کند باید به او گفت. هر کسی ترک واجب می‌کند باید به او گفت. نه، شاید آن باشد. این دلیل می‌خواهد. مجرد آن اطلاعات که می‌گوید امر به معروف نمی‌شود. بعضی روایات داریم که حالا این را باید عرض بکنم حتماً کار بفرمایید و چند دور این روایات را

بینید چه دلیل‌هایی پیدا می‌کنید. بله یک جایی دارد که اگر دیدی کسی ... امرش بکن. اما آن‌هایی که می‌گویند باید امر به معروف بکنید، نهی از منکر بکنید خوب بله. آن که منبر می‌رود امر به معروف می‌کند، نهی از منکر می‌کند، توی رسانه‌ها می‌گویند، توی رسانه‌های مکتوب می‌گویند، این جا می‌گویند، آن جا می‌گویند، پلاکارد می‌زنند، چه می‌کنند. می‌گویند این گروه امر به معروف می‌کنند. کما این که قرآن دارد امر به معروف می‌کند. این کتاب «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» «بِأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» قرآن این کارها را می‌کند دروغ است؟ این عبارت غلط است؟ خوب قرآن که نمی‌آید به تک تک افراد این جور بگوید که.

خب حالا این جا این پرانتز را ببینید. این می‌خواستم بگویم که حتماً ... چون من خودم دنبال این ادله‌ای هستم که این مطلب معروف را که الان مشهور بین ما هست فقهای در متون فقهی ما این الان هست که یجب در موارد و شرایط که بعداً خواهد آمد ان شاء الله وجود دارد مورد به مورد اگر واقف شدیم به تارک یک واجبی باید امر بکنیم. واقف شدیم به فاعل یک منکری باید نهی کنیم. تک تک موارد وظیفه داریم. آن منبرهای عمومی رفتن و فلان و این‌ها کفایت نمی‌کند. باید تک تک. این ادله‌اش چیه؟ کجاست؟ این را دنبال بفرمایید ببینید چقدر روایت پیدا می‌کنید، چقدر نصوص پیدا می‌کنید برای این. البته فتوای مشهور و معروف همین است.

خب پس بنابراین، اشکال این مسأله این است.

اشکال دوم:

اشکال دوم این هست که همان طور که گفتیم این اجماعی که شما ادعا می‌کنید که هر چی یصدق علیه المعروف این واجب است امر به آن. نتیجه‌اش این می‌شود که اگر آن طرف اجماع داریم که مستحب واجب نیست پس بگویید مصداق این نیست. مراد از این نیست.

این اجماع کجاست؟ که هر یصدق واجب است، نه ما این را قبول داریم. دیروز هم عرض کردیم که هر چه یصدق علیه المعروف امر دارد به امر به آن اما نه امر وجوبی، امر جامع. چون صیغه امر یا ماده امر لم یوضع علی التحقيق عند کثیر من المحققین برای بعث وجوبی یا طلب وجوبی به حیث که اگر یک جا وجوب اراده نشد استحباب راجح مجاز باشد. استعمال در خارج از موضوع لفظ می‌شود. نه، امر برای بعث است. منتها عقل است که یحکم به وجوب امتثال مادامی که مرخص نیامد. می‌گویند بعث مولی را اگر مرخصی نیامد باید بیاوری. یا به فرمایش امام حجت عقلایی در اتیان مادامی که از مولی مرخصی نرسیده ولی مستعمل فیه آن نیست، موضوع له آن هم نیست، چون خودش نیست.

خب می‌گوییم قبول داریم که هرچی یصدق علیه المعروف امر دارد. امر دارد یعنی شارع بعث کرده به این که امر بکن به آن. خب اگر اجماع داریم که مستحبات واجب نیست پس یک مرخصی راجع به آن‌ها آوردیم، پیدا کردیم. چون مرخص پیدا کردیم بنابراین لازم نیست در آن جا حتماً اتیان بکنیم. اما این معنایش نیست که مشمول معروف نیست. مشمول معروف هست، آن امر روی آن هم رفته ولی مرخص کنارش شارع قرار داده.

در منکر هم الکلام الکلام دیگه فرقی نمی‌کند. در منکرش هم همین جور می‌شود.

بنابراین، این هم اشکال ثانی است که این تمام نیست و این فرمایش شهید قدس سره براساس آن مبنایی که می‌گوید مستعمل فیه است امر، یا صیغه امر خود وجوب است؟ له وجه امام بنابر مسلک تحقیق این درست نمی‌شود.

و اما اشکال سوم:

اشکال سوم این است که به آن تعویض است که ما به جای اجماع بگویم خود این ادله که دارد می‌گوید «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» این خب خودش شامل همه معروف‌ها اگر بخواهد بشود بعد در موارد مستحبات و مکروهات باید تخصیص بزند. اما اگر دیدیم شامل آن‌ها نمی‌شود به تخصص خارج است و اذا دار الامر بین التخصیص و التخصص، تخصص اولی است. این هم دو اشکال حداقل دارد؛

اشکال اول این است که این قاعده لاساس له، ولو بعضی در اصول گفتند این مسأله را ولی لا اساس له. مثلاً مولی گفته «اکرم کل عالم» بعد گفته «لاتکرم زیداً» ما دو تا زید داریم؛ یک زید جاهل داریم، یک زید عالم داریم. اگر مقصودش زید جاهل باشد تخصصاً خارج است از اکرم العلماء. اگر زید عالم باشد مقصود دارد تخصیص می‌زند به آن. خب این جا بگویم که چون تخصص اولی از تخصیص است پس بنابراین می‌گویم مقصود مولی از گفتن «لاتکرم زیداً» زید جاهل است. تا اینکه آن تخصیص نخورد. خب این را بعضی گفتند، همین ثمره را هم بر آن کردند، توی فقه این الان خیلی جاها ثمره می‌دهد. اما این حرف چه مبنایی دارد؟ توی عقلاء که چنین چیزی نیست. نه سیره عقلاء در این است. خب تخصیص بزن، مگر تخصیص یک امر کفر است. یک امر عادی و متعارفی است. خب ممکن است تخصیص دارد می‌زند، استثناء دارد می‌زند. ممکن هم هست نه، جاهل مقصودش هست که اگر جاهل مقصودش هست خب تخصص است. یک بنای عقلایی یا یک ظهوری یا یک قاعده شرعی، تعبیه‌ای ما نداریم که اذا دار الامر بین التخصیص و التخصص باید آن را گفت. بعد بگویم که تخصص است این جا نه تخصیص. پس مقصود از این زید در آن مثال زید جاهل است تا «اکرم کل عالم» تخصیص نخورده باشد. این اولاً.

ثانیاً؛ بنابر همان جوابی که عرض کردیم اصلاً تخصیصی لازم نمی‌آید. اگر معروف هم واجبات را بگیرد هم مستحبات را بگوید تخصیصی لازم نمی‌آید فوقش این است که نسبت به مستحبات مرخص پیدا می‌کند، مجوز پیدا می‌کند، نه خارج می‌شود. همین جور داخل تحت عموم آن هست. گفته «مروا بالمعروف» معروف همه را شامل می‌شود. بعد از این که مجوز هم آمد باز هم شامل می‌شود چون بعث است و همه‌اش دارد بعث می‌کند. منتها ما نسبت به واجبات مرخص پیدا نکردیم نسبت به مستحبات مرخص پیدا کردیم. پس تخصیصی پیش نمی‌آید که دوران امر بین تخصیص و تخصص باشد. لا تخصیص و لاتخصص نسبت به مستحبات. بلکه مستحبات داخل فی المعروف. فقط مجوز و مرخص برایش پیدا شده. خب این هم بیان دیگری که هست.

بیان چهارمی باز در مقام هست یعنی غیر از روایات بیان چهارم می‌شود. روایات را بگذاریم کنار وارد بحث غیر روایی بشویم می‌شود بیان دوم. این دیگه حالا هر جور خودتان خواستید تنظیم بفرمایید مختار هستید.

بیان دوم این است که همان بیان سابق است با استبدال یک مقدمه‌اش به مقدمه دیگری. آن جا گفتیم که شامل مستحبات نمی‌شود. چرا؟ واژه معروف گفتیم شامل محرمات

نمی‌شود، مکروهات نمی‌شود، مباحات هم نمی‌شود لبرهان نقض الغرض. بعد در مقدمه بعد گفتیم شامل مستحبات هم نمی‌شود به این بیانی که الان گذشت. چون اجماع داریم مستحبات واجب نیست. آن جا هم اجماع بر آن طرف داریم. آن دو تا اجماع‌ها نتیجه‌اش این می‌شود که پس این داخل است. یا به این دوران امر بین تخصیص و تخصص می‌شود به آن بیان.

در این جا این مقدمه را استبدال می‌کند به یک مقدمه آخری و آن این است که اصلاً امر به معروف که شارع می‌گوید «مروا بالمعروف» این انصراف دارد از شمول مستحبات. آن محرمات و مکروهات و مباحات را که به برهان نقض غرض نمی‌گیرد. مستحبات را هم نمی‌گیرد، نه به خاطر آن اجماع و فلان و این‌ها که در آن مناقشه کردید بلکه به خاطر این؛ انصراف دارد. چرا انصراف دارد؟ برای این که گفته می‌شود آقا چیزی که خود خدا واجب نکرده، مستحب فرموده، جواز ترخیص داده به این که می‌توانی ترک بکنی، بعد بیاید به ما چی بگوید؟ بیاید بگوید من این جوری کردم ولی این بندگان من شما امر لزومی بکنید به این فرد که انجام بدهد. چون ما که امر به معروف می‌کنیم امر استجابی که نمی‌کنیم. امر ما امر چیه؟ امر ما امر لزومی است. یا وادار کنید، مستحب است چه کنید؟ وادار کنید. مستحب است که شما امر کنید، نه شما دیگه امر را مستحب بگیر.

سؤال: این را از کجا می‌فهمیم؟

جواب: نگفته که امر مستحب بکنید. بر ما مستحب است که چه کار بکنیم؟ بر ما مستحب است که اگر معنای امر را وادار کردن می‌دانید، وادار کنید که عده‌ای گفتند مقصود از امر در این جا وادار کردن است. یا شما امر کنید، دیگه به شما نمی‌گویم ترخیص بدهید. شما بگویید بکن. نه بگوئی بکن، می‌توانی هم ترک بکنی. من گفتم می‌توانی ترک کنی تو دیگه نباید بگوئی می‌توانی ترک کنی. تو هم می‌گوئی بکن. خب این آیا چیزی که خود شارع لازم نمی‌داند، مصلحت ملزمه این چنینی ندارد. خودش که نمی‌خواهد انجام بدهد. بهتر انجام بده بعد بیاید بگوید ولی به بندگان بفرماید شما باید امر کنید، ترخیص همه ندهید. اگر حالا این را هم نگوئیم خب شما خودتان این را واجب نفرمودید، مرخص فرمودید چرا ما بیایم به همه بگوئیم امر بکن؟ به خصوص اگر بعداً بگوئیم کسانی که گفتند امر به معروف وجوبش عینی است نه کفایی. که یکی بگوید از بقیه ساقط بشود. همه باید بگویند. همه هی بگویند نماز شب بخوان خود خدا می‌گوید اشکالی ندارد نخوانی. خب این استبعاد دارد. نه این که برهانی دارد. ... این واجبات است می‌خواهد تأکید کند آن واجبات مصالح ملزمه دارد، می‌خواهد که آن‌ها را انجام بدهید. این یک حرف.

یک حرف دیگه که شبیه برهان است بلکه لعل برهان باشد ... فقهایی. دیدید در کتاب‌های بزرگان گفتند که فرع نمی‌تواند زائد بر اصل باشد. فرع زائد بر اصل معنا ندارد. خب امر به معروف یک امر واجبی است. اجماع داریم آن چه که معروف است امر به آن واجب است. خب امر به مستحب را شارع بیاید واجب بکند امر دیگران بر این این است که چون آن امر لازمی است چرا شارع امر به معروف را لازم کرده؟ چون آن معروف است، مصلحت ملزمه دارد، باید انجام بشود، در سعادت انسان‌ها دخالت دارند. اگر نکنند به سعادت نمی‌رسند. چون این چنینی است. خب یترفع علیه که بگویند شماها هم تحریر کنید، شماها هم وادار کنید. اما اگر اصلاً این جور آثاری ندارد خب یک زائد بر اصل بیاید بگوید بر شما واجب است که امر بکنید. این زیادتی فرع بر اصل لازم می‌آید. به این قرینه فرموده شده است که بنابراین امر به معروف «مروا بالمعروف» شامل مستحبات

نمی‌شود إما لعدم التناسب و الانصراف و إما به خاطر این که لازم می‌آید محذور زیادت فرع بر اصل. بنابراین شامل نمی‌شود. خب وقتی شامل نشد باز آن بقیه مقدمات اضافه می‌شود. بنابراین معروف این چهار تا را که شامل نشد پس فقط منحصر در چی می‌شود؟ واجبات می‌شود. یا منکر آن چهار تا را که شامل نشد منحصر در محرمات می‌شود. این هم بیان آخر.

این بیان، بعضی از اشکالاتی که بیان قبل کردیم این جا هم وارد می‌شود. سلّمنا و آمنا بکل ما ذکرتم اما نتیجه‌اش چیه؟ نتیجه‌اش این است که در عقد سلبی مفید است بالجمله ولی در عقد ایجابی نه. فی الجمله است. یعنی خب این اگر این حرف درست باشد، این بیان درست باشد نتیجه‌اش این می‌شود که آن‌ها مقصود نیستند ولی واجبات مقصود هستند اما حالا همه‌اش یا بعضی‌هایش؟ باز معلوم نمی‌شود. این اشکال مشترک آن جا بود این جا هم هست. علاوه بر این که این مقدماتی که شما به واسطه آن‌ها انصراف گفتید یا زائد بر فرع لازم می‌آید، محذور است، زیادت فرع بر اصل این هم تمام نیست توضیحش ان شاءالله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.